

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۴، شماره ۴ - شماره پیاپی ۵۱، زمستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

صص: ۷۳-۵۳

بررسی جامعه پذیری جنسیتی و نقش آن در جامعه پذیری سیاسی زنان

(مطالعه موردی زنان فرهنگی شهر اهواز)

آزیتا زنگنه^۱ عبدالرضا هاشمی^{۲*} اسحق ارجمند سیاهپوش^۳

- ۱- گروه جامعه شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
- ۲- گروه جامعه شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
- ۳- گروه روانشناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران.

چکیده

جامعه پذیری سیاسی زنان، در عرصه سیاست و تصمیم گیری، نقش مهمی در توسعه و نوسازی هر کشور دارد و با درک اهمیت این موضوع، هر کشوری باید تلاش کند که موانع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مشارکت زنان را رفع کند تا زمینه دست یابی به رشد و شکوفایی جامعه در همه عرصه ها فراهم آید با توجه به اهمیت جامعه پذیری سیاسی و نقش زنان در جامعه، این پژوهش به صورت پیمایشی در جامعه هدفی متشکل از ۸۷۶۳ نفر از زنان فرهنگی شهرستان اهواز انجام شده است. داده های حاصل با استفاده روش های آمار توصیفی همچون میانگین، انحراف معیار، واریانس و جداول فراوانی و همچنین آمار استنباطی همانند آزمون همبستگی پیرسون تجزیه و تحلیل شده اند. برای بررسی پراکندگی طبیعی داده ها از رگرسیون خطی استفاده شده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که بین جامعه پذیری سیاسی زنان و متغیر جامعه پذیری جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی بین آنها ۰/۱۳۸ می باشد و سطح معناداری آنها نیز ۰/۰۵ است. پس نتیجه می گیریم که جامعه پذیری جنسیتی متفاوت زنان، از موانع جامعه پذیری سیاسی محسوب می شوند.

کلمات کلیدی: جامعه پذیری جنسیتی، نابرابری جنسیتی، موانع جامعه پذیری، زنان فرهنگی، اهواز.

مقدمه و بیان مساله

گذر جوامع از وضعیت سنتی به مدرن مستلزم تحولاتی در ساختارهای کهن جوامع است و عقاید و نگرش های متفاوتی را نسبت به گذشته ایجاد می کند. این امر به باز تعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و مردان منتهی می شود. از پیامدهای این مسئله، پرسش برانگیز شدن ساختارها و ارزش هایی است که تبعیض و نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان را بدیهي می شمارد (هومین فر، ۱۳۸۲: ۱۱۳). زنان تقریباً نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند بنابراین وضعیت زندگی اجتماعی در هر جامعه ای پیوندی نزدیک با وضعیت زندگی اجتماعی زنان جامعه دارد. در چارچوب «مطالعات زنان» معمولاً تبیین جایگاه زنان در جوامع معین بر مفهوم محوری جنسیت استوار می شود که خود نوعی ساخته اجتماعی است؛ یعنی جنسیت مجموعه ای از تصورات یا ادراکات (ساخته و منتقل شده در گذر زمان) است که اعضای جوامع معین کم و بیش در آنها شریک اند. به عبارتی، جنسیت آن دسته از مواضع هستی شناسانه و هنجاری نسبت به زنی یا زنانگی (و مردی یا مردانگی) است که اعضای جوامع معین کم و بیش با آن پایبندند. پس جنسیت همان مجموعه تعاریف و انتظاراتی است که اعضای جوامع معین کم و بیش از زن و مرد می پذیرد و بر اساس آن پایبندی ها و پذیرش ها عمل می کنند (رضوی، ۱۳۸۸: ۶۶).

زنان با اینکه نیمی از جامعه را تشکیل می دهند، ولی در عرصه های مختلف سیاسی حضوری بسیار کم رنگ دارند. این مساله، ایران را در زمره ضعیف ترین کشورها به لحاظ شکاف جنسیتی در حوزه سیاسی قرار داده است. امروز زنان به رغم تلاش های ۴۰ ساله و افزایش توانمندی ها، سهم بسیار اندکی از سطوح مدیریت کلان کشور را در اختیار دارند. این گروه توانمند عملاً از ورود به بسیاری از حوزه های سیاسی محروم شده اند. پژوهش ها نشان می دهد که زنان، بر اثر جامعه پذیری متفاوت و کلیشه های جنسیتی^۱ که در فرایند جامعه پذیری از طریق نهادهایی مثل خانواده، رسانه ها، مدارس، نهادهای آموزشی به آنها القا می شود، سیاست را حیطه ای مردانه تلقی می کنند و حضوری پررنگ، مخصوصاً در عرصه قدرت، ندارند. تمایل نداشتن زنان به حضور در عرصه قدرت، بیش از آن که ناشی از ساختارهای حاکم بر جامعه باشد نشأت گرفته از جامعه پذیری متفاوت دختران و زنان ارزیابی می شود. از مهم ترین پیش شرط های رسیدن به توسعه، در تمام کشورها، استفاده از تمام امکانات و منابع موجود، از جمله نیروی زنان، است. زنان در جامعه و خانواده نقش مؤثری دارند و می توانند در رسیدن به توسعه پایدار مسئولیت های جدی و مهمی را به عهده بگیرند (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۹). برپایه ی قوانین اساسی همه کشورها، زنان هم مانند مردان حق و وظیفه مشارکت سیاسی^۲ در جامعه دارند. چه عواملی سبب می شود زنان نتوانند وارد صحنه های

^۱. Gender stereotypes

^۲. Political participation

گونگون تصمیم گیری و قدرت در جامعه شوند و بدون تبعیض از حقوق سیاسی خود، که در قوانین اساسی و قوانین عادی به روشنی مورد توجه قرار گرفته اند، بهره مند شوند؟ کدام عوامل در جامعه‌پذیری سیاسی آنان اثر گذار است؟ با توجه به اهمیت جامعه‌پذیری سیاسی و نقش زنان در جامعه، این پژوهش قصد دارد موانع موجود در جامعه که باعث عدم تحقق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در خصوص قشر زنان فرهنگی جامعه خصوصاً در شهرستان اهواز، می‌شود را بررسی کند. ضرورت و اهمیت این بحث این است که اگر جامعه‌پذیری انسان‌ها به نحو مناسب و منطبق با هنجارهای اجتماعی در نظام اجتماعی صورت نگیرد، شاهد بیگانگی شخصیت در انسان‌ها و نهایتاً بی‌سازمانی اجتماعی خواهیم بود که نتیجه این وضعیت را می‌توان در تنش‌های روانی بین انسان‌ها، عدم کنترل مناسب اجتماعی، افزایش بزهکاری‌ها، بحران‌های سیاسی و... مشاهده کرد. جامعه‌پذیری سیاسی نوع خاصی از آموزش سیاسی است که به موجب آن مردم نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، عقاید و رفتارهای خود را به نحوی توسعه می‌دهند تا برای یک شهروند خوب شدن در کشورشان مساعد باشد. در این پژوهش بر آن هستیم که نشان دهیم چه متغیرهای مستقیم و غیرمستقیمی باعث عدم جامعه‌پذیری سیاسی زنان به خصوص زنان فرهنگی اهواز می‌شود. برای شناخت موانع جامعه‌پذیری سیاسی زنان فرهنگی در شهر اهواز، به بررسی متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و تاثیر آن بر جامعه‌پذیری سیاسی در بین زنان فرهنگی شهر اهواز پرداختیم.

اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق

جامعه‌پذیری سیاسی نوع خاصی از آموزش سیاسی است که به موجب آن مردم نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، عقاید و رفتارهای خود را به نحوی توسعه می‌دهند تا برای یک شهروند خوب شدن در کشورشان مساعد باشد. همچنین جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که بوسیله آن مردم به عقایدشان راجع به سیاست شکل می‌دهند. بنابراین مردم در حین فرایندی که جامعه‌پذیری سیاسی نامیده می‌شود با فرهنگ سیاسی آشنا می‌شوند. آموزش سیاسی از کودکی آغاز و در سراسر عمر شخص ادامه می‌یابد. چون جامعه‌پذیری سیاسی منجر به رفتار سیاسی می‌شود؛ پس برفرنگ سیاسی نیز تأثیر گذار است. این پژوهش درصدد است بیان کند که تربیت سیاسی، برای زنان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا این یک واقعیت است که زنان به طور طبیعی دست کم نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند. قدرت واقعی زنان، مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاسی است، نه صرفاً در فعالیت‌های اجتماعی؛ زیرا دوری آنان از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، آنها را از مراکز تصمیم‌گیری اجتماعی و اقتصادی هم دور می‌کند (Zelek, ۲۰۰۵). پس با توجه به اهمیت جامعه‌پذیری سیاسی و نقش زنان در جامعه،

این پژوهش قصد دارد موانع موجود در جامعه که باعث عدم تحقق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در خصوص قشر زنان فرهنگی جامعه خصوصا در شهرستان اهواز، می‌شود را، بررسی کند.

پیشینه تحقیق

مطالعه تحقیقات گذشتگان به روشن شدن زوایای پیدا و پنهان موضوع کمک میکند، استفاده از دستاوردهای گذشتگان وسعت دید گسترده‌تری را پیش روی محقق قرار می‌دهد. بررسی تحقیقاتی انجام گرفته، راهنما و راه‌گشا برای پژوهشگر است و او را قادر می‌سازد تا با دقت و اطمینان بیشتری به مطالعه موضوع مورد تحقیق بپردازد.

صفری، حسین و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان تبیین نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد در استان آذربایجان شرقی به بررسی عوامل جامعه‌شناختی که سبب می‌شود زنان نتوانند عضو یا موسس سازمان‌های مردم‌نهاد شوند، با استفاده از رویکردهای تعامل‌گرایی و فمینیسم و به روش پیمایشی و با ابزار پرسشنامه پرداخته است.

شجاعی نو، حسن (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی به بررسی عوامل جامعه‌شناختی موثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی زنان شهر اهواز)، با استفاده از دیدگاه جامعه‌شناسان کلاسیک، ساموئل هانتینگتون، لیپست، میلبراث، پانتام، به روش پیمایشی و با ابزار پرسشنامه پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد میانگین مشارکت زنان سیاسی شهر اهواز در سطح مطلوبی قرار ندارد و زنان شهر اهواز از مشارکت سیاسی نسبتاً پایینی برخوردارند.

مهدوی، سید محمدصادق و محمدجانی، محمدرضا (۱۳۹۴) در مقاله چالش‌های جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دختر (ارائه یک نظریه زمینه‌ای) با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی و با هدف بررسی فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، زمینه‌ها و شرایط مؤثر در چالش جامعه‌پذیری سیاسی دختران دانشجویان با استفاده از روش کیفی و از نوع گراندد تئوری بررسی کرده‌اند.

بخارائی، احمد (۱۳۹۴)، در مقاله‌ی تحلیلی بر عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه‌ی زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله‌ی شهر اصفهان) به مطالعه عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی با استفاده از نظریه‌های نابرابری جنسیتی چافتز و بوردیو و به روش پیمایشی پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که میزان نابرابری جنسیتی به ویژه در ابعاد اقتصادی و فرهنگی در حد قابل ملاحظه‌ای به نفع مردان است.

دیانا کوئستر^۱ (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان "جنسیت و قدرت" که به شیوه اسنادی انجام داده است به این نکته اشاره می‌کند که بررسی قدرت در خانواده بسیار حائز اهمیت است. چون با بررسی این موضوع به برابری یا نابرابری

^۱ . Diana Koester

جنسیتی رهنمون می‌شویم. البته قدرت هم به صورت آشکار و هم به صورت پنهان اعمال می‌شود که هر دو نوع دارای اهمیت می‌باشند. ساختار قدرت را عوامل متعددی متأثر می‌سازد از جمله تحصیلات.

واستون^۱ (۲۰۱۴)، در نوشتاری با عنوان "برابری جنسیتی برای همه" که به شیوه اسنادی انجام داده است به این نکته اشاره می‌کند که تبعیض و نابرابری در خانواده به زن و مرد هر دو آسیب می‌زند. یکی از انواع خشونت علیه زنان و دختران ناتوان پنداری آنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده است. نابرابری جنسیتی از سیستم پدرسالاری ریشه گرفته است که این طرز تلقی و هنجار نادرست نسل به نسل منتقل شده است.

هارل و بارتال^۲ (۲۰۰۰)، تحقیقی تحت عنوان معلمان به عنوان عوامل موثر سیاسی در مدارس اسرائیل انجام دادند. این تحقیق به بررسی توصیف اعمال نفوذ معلمان بر نگرش سیاسی دانش‌آموزان در مدرسه پرداخت. تحقیقات نشان داد که معلمان تأثیرگذار بر جوانان، در مقایسه با معلمان غیر موثر در اغلب موارد مرد، اسرائیلی تبار، با مدرک کارشناسی ارشد و مدرس علوم اجتماعی و علوم انسانی بودند. معلمان موثر نگاه مترقی، دمکراتیک و صهیونیست تری نسبت به دیگر معلمان دارند.

براتون^۳، آلدرفر^۴، بووسر^۵ و تمبا^۶ (۱۹۹۹)، به بررسی تأثیرات آموزش مدنی (جامعه‌پذیری از طریق گروه‌های اجتماعی پرداختند. نتایج تحقیقی نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزش مدنی در زامبیا تحت تأثیر متغیرهای دیگری چون میزان استفاده از رسانه‌ها، تحصیلات، می‌تواند بر فرهنگ سیاسی موثر باشد. (عوامل موثر بر فرهنگ سیاسی زیرا جامعه‌پذیری سیاسی و یا به تعبیر دیگر فرهنگ‌پذیری سیاسی، همان انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر است).

مبانی نظری

به نظر پارسونز، جامعه‌پذیری فرایندی است که فرد به مفهوم عام می‌آموزد که چه نقش‌هایی به عهده دارد، زیرا که این نقش‌ها توسط دیگران برای فرد تعیین می‌شود فرد در این فرآیند در ارتباط متقابل با دیگران قرار دارد و باید‌ها و نبایدها را در این ارتباط فرامی‌گیرد. ایفای نقش مادری در برابر فرزندان دختر و پسر متفاوت است یعنی آنچه مادر به دخترش می‌آموزد با آنچه یک پسر بچه از مادر خود فرا می‌گیرد فرق دارد. مادر نیز از هر کدام توقعی خاص دارد.

^۱ . Watson, Lilla

^۲ . Bar-Tal & Harel

^۳ . Bratton

^۴ . Alderfer

^۵ . Bowser

^۶ . Temba

به طوری که از پسر خویش انتظار رفتاری مردانه و از دختر بچه اش انتظار رفتاری زنانه دارد. در هر حال کودک تا زمان بزرگسالی به دلیل وجود مسئله تنبیه و پاداش که به صورت کنش و واکنش متقابل صورت می پذیرد، جامعه- پذیر می شود، یعنی آنچه مادر از کودک انتظار داشته در کودک درونی می گردد لذا در کل در فرایند جامعه پذیری، انسان ها رفته رفته به رنگ نظام فرهنگی خویش در می آیند و به فرهنگ خود ملحق می گردند. در این روند حتی غرایز فردی انسان، سازگار با ارزش های نهادی شده جامعه می گردد. (گودرزی ۱۳۷۲: ۹). پارسونز عموماً چنین تصور می کند که کنشگران در فرآیند اجتماعی شدن، گیرندگانی منفعل اند. کودکان نه تنها عمل کردن، بلکه باید هنجارها، ارزش ها و اخلاقیات جامعه را نیز فرار گیرند. پارسونز اجتماعی شدن را فراگرد محافظه کارانه می داند که طی آن تمایلات نیازی، کودکان را به نام اجتماعی پیوند می دهد و نظام اجتماعی نیز وسایل برآورده شدن این تمایلات نیازی را فراهم می کند و اجتماعی شدن را یک تجربه عمرانه می انگارد. از آنجا که هنجارها و ارزش های تحمیل شده در کودکان گرایش شدیدی به عمومیت دارند نمی توانند آنها را برای موقعیت های گوناگون ویژه ای که در بزرگسالی با آن روبرو می شوند، آماده سازند و با وجود این نیاز در دوران بعدی زندگی، هنجارها و ارزش هایی که به کودکان یاد داده می شوند، گرایش به ثبات دارند از طریق یک تقویت ملایم همچنان در سراسر عمر باقی می ماند. (ریتزر، ۱۳۸۷: ۱۳۶). پارسونز، نقش های خانوادگی را بر حسب جنس و تفاوت های بیولوژیک تفکیک مینماید و معتقد است: کسب مهارت و تخصص در زمینه ای ایفای نقش های خانوادگی باید متناسب با استعدادهای طبیعی و بالقوه اعضا - که قهراً متفاوت بوده، تفاوت آنها ناشی از ساختارهای ویژه روانی و جسمی هر یک از دو جنس است - باشد. همین مسئله، یعنی تفکیک نقش ها بر اساس جنس و کسب تخصص متناسب با آن در خانواده، «به حفظ نظام خانوادگی کمک می کند و [به علاوه] مبنای اجتماعی کردن کودک است.» (میشل، ۱۳۵۴: ۷۲). در مقابل، فمینیست لیبرال ها افرادی هستند که بر اهمیت آزادی بویژه آزادی انتخاب تاکید ورزیده اند. آنان میزان شباهت های بین زنان و مردان را بیشتر از تفاوت ها دیده، پهنه ای از فرصت های قابل دسترس را برای هر دو جنس در نظر گرفته و خصوصیات مربوط به عقاید کلیشه ای بر حسب «زنانگی» و «مردانگی» را نشأت یافته از فرهنگ ذکر می کنند. اینان «انتخاب» را به عنوان یک حق مطلق در نظر داشته و کنترل را وراء جسم و وضع اجتماعی جستجو می نمایند. فمینیست های لیبرال در صددند از نقش پذیری جنسیتی و جامعه پذیری جنسیت در کودکان اجتناب نمایند. ضمن اینکه برخی از این فمینیست ها، خودشان را به عنوان فمینیست های برابر گرایانه توصیف کرده اند (سلطانی، ۱۳۸۲).

زنان و سیاست

یکی از معضلات دنیای کنونی حذف زنان از حوزه عمومی و منحصر کردن ایشان به حوزه خصوصی است که این امر موجب شده تا دنیای قدرت و سیاست از ویژگی‌های مادرانه مانند شفقت، مهربانی، صلح‌طلبی، و جمع‌گرایی محروم شود. فیلسوفان فمینیست عدم حضور زنان در قدرت و سیاست را معلول مبانی نظری مدرنیته غربی و نظریه‌های سیاسی حاکم بر جهان می‌دانند و به این مبانی مردسالارانه مدرنیته معترض‌اند (Pateman, ۱۹۸۸) به نقل مریم صانع‌پور (۱۳۹۶). در نظریه پردازی‌های سیاسی مدرنیته، سازه‌های مردسالارانه، عملکردهای انسانی را به دو حوزه یعنی حوزه عمومی و خصوصی تقسیم کرده‌اند. وظایف و حقوق مردان را در حوزه عمومی طراحی نموده‌اند و وظایف زنان را به حوزه خصوصی محدود کرده‌اند. در چنین گفتمانی، زنان به علت حضور در صحنه اجتماعی (حتی برای انجام یک وظیفه مذهبی) سرزنش شده‌اند (Nietzsche, ۱۹۸۸).

براساس دیدگاه فمینیستی زنان جامعه، در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان نسبت به مردان دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌هایی برای خودشکوفایی در مکان اجتماعی دارند و این نابرابری، نتیجه‌ی سازماندهی جامعه است، نه اینکه منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. در حوزه خانواده نیز فمینیست‌ها معتقدند که اساس خانواده به سوی برابری و تقارن نرفته است. از این رو، خانواده مکان نابرابری است، جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنها از پیش تعیین شده است. فمینیست‌ها بر این باورند که دو ساختار بسته از تابعیت و فرمان‌برداری زنان در خانواده وجود دارد. این دو ساختار گرایش‌های جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده، آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دایمی شدن سلطه‌ی مرد و مطیع بودن زن می‌شود (ابوت و والاس ۱۹۹۳، به نقل از یزدی و حسینی ۱۳۸۷: ۱۶۱).

جامعه‌پذیری جنسیتی (خانواده و مدرسه)

تفاوت‌های موجود در رفتارها و باورهای سیاسی زنان و مردان را بر اساس رفتار و باورهای سیاسی آنان تبیین می‌کنند (اورام، ۱۹۷۴: ۱۹۸). جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که به موجب آن افراد نگرش‌های سیاسی را فرا می‌گیرند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می‌دهند. کارگزاران اصلی این کار خانواده، مدرسه، گروه همسالان هستند که بر رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند (ملکی، ۱۳۸۴: ۲۳۰). به عقیده زنان، سیاست فعالیت مردانه است. آنها در نقش مادری و همسری جامعه‌پذیر شدند و این دیدگاه در کاهش رفتار سیاسی آنها موثر است (ولج، ۱۹۷۸: ۳۲۷). خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی دارای اهمیت شایان توجهی است. نخستین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می‌کند از محیط خانواده است و حتی تأثیرپذیری فرد از سایر محیط‌ها می‌تواند نشأت گرفته از همین محیط خانواده باشد. لذا خانواده می‌تواند عمیق‌ترین تأثیرات روحی و روانی

را در اعضای خود ایجاد کرده و به نوبه خود منشأ تحولاتی عظیم در جامعه گردد. زن بودن یا مرد بودن در جامعه به معنای آموختن انبوهی از رفتارهای مناسب است. «مرد» بودن به چه معناست: نیرومند، قوی، شجاع، از نظر جنسی فعال، پر طاقت، منطقی، عملی، ماشینی، مسلط، مستقل، آزاد، پرخاشگر، قاطع، رقابت جو، ماجراجو و انتظار داریم که «زن» لطیف، احساساتی، با وقار، پایبند خانه و خانواده، مادرانه، پاک، از نظر جنسی منفعل، عشوه گر، با احساس، مهربان، سطحی، دارای درک غریزی، تیزبین، حساس، خودخواه، متلون و دمدمی، وابسته، فروتن، شیرین، شکیبا، با محبت و گریزان از رقابت باشد (Chaffetz, ۱۹۸۲: ۳۸-۳۹). البته امروز اینها ممکن است تصورات قالبی به نظر برسند و بسیاری از ما نمی‌خواهیم باور کنیم که مردم چنین انتظاراتی دارند. با وجود این، تفکر قالبی هنوز بر آنچه ما می‌شویم و آنچه مردان و زنان در واقع انجام می‌دهند و می‌اندیشند تاثیر می‌گذارد. ما ناچار نیستیم طبق این الگوها رفتار کنیم اما چه بر طبق این الگوها رفتار کنیم و چه نکنیم در هر حال پیامدهایی وجود دارد. در هر تصمیمی که ما می‌گیریم، جامعه به ما نشان می‌دهد که چه چیزی برای جنس ما مناسب است و یا مناسب نیست (شارون، ۱۳۹۸: ۱۸۲-۱۸۱). تقریباً همه جامعه‌شناسان بر این باورند که همچنان که مردم به کنش متقابل می‌پردازند، الگوهای اجتماعی در میان آنها به وجود می‌آیند و بر کنش‌های آنها تاثیر قابل ملاحظه‌ای می‌گذارند. و در واقع، این الگوها «دسته‌ای از افراد» را از شکلی از سازمان مانند جامعه متمایز می‌کنند. الگوی اجتماعی به این معناست که کنش متقابل اجتماعی منظم می‌شود، تنظیم می‌گردد و ثباتی برقرار می‌شود که در نتیجه آن کنشگران منفرد می‌دانند در رابطه با یکدیگر چه باید بکنند (شارون، ۱۳۹۸: ۸۲ - ۸۱). خانواده، مدارس و رسانه‌ها، این عوامل، معمولاً از زنان تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم کرده‌اند (ویتن، ۱۹۹۴). تا جایی که تحقیقات نشان داده‌اند که در خانواده پدری مطیع و فرمانبردار بوده‌اند، در خانواده شوهر نیز مطیع‌اند. لذا جامعه‌پذیری عاملی است که نگرش افراد را درباره رفتار جنسی تحت تاثیر قرار می‌دهد (همان منبع). در این ارتباط، دیدگاه‌های جامعه‌پذیری و گرایش‌های نقش معتقدند که رفتار و نقش مناسب برای مردان و زنان تا حدی به آموزه‌هایی برمی‌گردد که در طول جامعه‌پذیری داشته‌اند (ساث و اسپتز، ۱۹۹۴). از آنجایی که مهمترین متغیر این پژوهش جامعه‌پذیری جنسیتی زنان است، در خصوص نظریات مربوط به جامعه‌پذیری زنان متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی، از نظریه‌های کارکردگرایی استفاده شده است. کارکردگرایان خصوصاً پارسونز تجزیه و تحلیل جنسیت را با مشاهده این که زنان و مردان از نظر فیزیکی متفاوت هستند در نظر می‌گیرند. آنها تفاوت‌های بیولوژیکی را باعث ظهور نقش‌های متفاوت جنسیتی می‌دانند. پارسونز (Parsons, ۱۹۵۹) با ارائه طرح سیستمی از سه جریان عمده نام می‌برد با عنوان جامعه‌پذیری، نهادی شدن و کنترل اجتماعی که در یک رابطه تعادلی و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند و در چارچوب آن، شخصیت افراد و کنش‌هایشان شکل می‌گیرد (Roshe, ۱۹۹۹). در نظریه پارسونز فرهنگ

هم خود یک نظام است و هم جزئی از نظام اجتماعی. فرهنگ هم حاوی ارزش‌هاست و هم حامل ارزش‌ها از نسل به نسل دیگر. ارزش‌ها نیز به سهم خود هم نهادهای سیاسی را می‌سازند و هم منشأ کنش افراد هستند و هم سازنده هدف جمع. ارزش‌ها، کنش افراد از جمله کنش سیاسی آن‌ها را می‌سازند (Yu, ۲۰۰۲; pp ۲۸-۲۹) در تئوری پارسونز، فرهنگ به صورتهای گوناگون با سیاست پیوند دارد از جمله انتقال ارزش‌ها، شکل دادن به نهادها، مشروعیت و توجیه ارزش‌ها و تعیین هدف‌های جمع و جامعه‌پذیری سیاسی. از راه جامعه‌پذیری است که فرهنگ به عاملان انتقال می‌یابد و به وسیله آنها درونی می‌شود و این عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی آنان به حساب می‌آید. این کارکرد عمدتاً در خانواده و در نظام آموزشی متمرکز می‌شود. هر چند رسانه‌های گروهی، سندیکاها و احزاب سیاسی نیز کارکرد و نقش آموزشی دارند (Tavassoli, ۱۹۹۷). بر طبق نظریه کنش متقابل جنسیت امری زیست‌شناختی شناخته نشده است، بلکه نتیجه یادگیری کودک از محیط اجتماعی و اطرافیانش است. زنان فرایند جامعه‌پذیری شدن سیاسی را از طریق کنش متقابل و اطرافیانشان می‌آموزند. در جامعه‌ای که زنان برای ورود به عرصه‌های عمومی منع می‌شوند دختران برای عرضه‌های خصوصی آماده تر هستند، بنابراین برای تکمیل متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی، به عنوان مانع اصلی جامعه‌پذیری سیاسی زنان، نظریه کنش متقابل مید در چارچوب نظریه این پژوهش استفاده شده است. به نظر مید (Mead, ۱۹۱۰)، «خود» هر کس حاصل وجهه نظر جمع است و هیچ‌گونه شناسایی از خود، بدون وجه نظر دیگری و جز در منظر جمع نمی‌توان بدست آید (Tavassoli, ۱۹۹۱). در خانواده، والدین ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از راه بحث و گفتگو در منزل به فرزندانشان انتقال می‌دهند و به این صورت علاقه یا بی‌علاقگی خود را نسبت به مسایل سیاسی ابراز می‌کنند. مدرسه، دوستان و همکلاسی‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز از راه ارائه اطلاعات و تفسیر پیرامون دنیای سیاسی بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تاثیر می‌گذارند و فرد از نظر سیاسی آنگونه می‌اندیشد که از نظر اجتماعی در آن بسر می‌برد. در تعاریف سنتی هرگاه سخن از جنس زن به میان می‌آید، بلافاصله به صورت مقایسه‌ای نقش وظایف از پیش تعیین شده‌ای نسبت به مردان مطرح می‌شود و بلافاصله یک نتیجه‌گیری مشخص و ضابطه‌مند ترسیم می‌شود؛ به این صورت که زنان ساخته شده‌اند که یاد بگیرند سیاست کار مردان است و این مطلب را درونی کرده و عادی قلمداد کنند. در چنین حالتی هنجارهای فرهنگی موجود که فرد در جریان جامعه‌پذیری آن‌ها را یاد می‌گیرد، سیاست را امری مردانه تعریف می‌کند و در مقابل، انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانه، خانواده و خدمات جامعه ابلاغ و تقویت می‌کنند. این نوع رویکرد برگرفته از رویکرد کارکردگرایانه و از نظریات اندیشمندانی مانند تا لکوت پارسونز درباره تفاوت‌های جنسیتی و چگونگی جامعه‌پذیری آن‌ها است (شجاعی، ۱۳۸۳: ۱۹۳ و موحد، ۱۳۸۲: ۱۲). دیدگاه کارکردی، کارکرد زنان را به امور خانواده محدود کرده و بر این باور است که واگذاری نقش سیاسی - اجتماعی به زنان سبب

تخریب کارکردهای کنونی جامعه می‌شود. به عقیده پارسونز زنان در خانواده نقش عاطفی ایجاد می‌کند و از آنجا که آزادی زنان از خانواده به آشفته‌گی جامعه منجر می‌شود کارکردی ندارد (ر.ک.ب پارسونز، ۱۹۵۱).

نابرابری جنسیتی (خانواده - مدرسه)

از نظر تاریخی نهاد خانواده با ویژگی اقتدار مسلم پدر و قطعیت حکم او در فیصله بخشیدن در امور، به عنوان اصلی‌ترین هسته حیاتی و واحد فعالیت زیستی، همیشه صورت منسجم، معتبر و مقدس داشته است. خانواده از جمله نهادهایی است که گزارش‌های مربوط به نابرابری جنسی را به افراد منتقل و نهادینه می‌کند به طوری که بعد از ازدواج نیز، به دلیل نوع تربیت، روش‌ها و دیدگاه‌های خانوادگی، به ندرت مردی را می‌توانید پیدا کرد که همسرش را به امورات سیاسی و مشارکتی سوق دهد (فریدمن ۱۳۸۱: ۲۶). شگفت اینجاست که سیاست عمدتاً یک هویت مذکر داشته و مردان را از نوعی رانت موقعیت برخوردار کرده و آن را در حد بالای ساختار سیاسی قرار داده است (رئیس دانا، ۱۳۸۳: ۳۲). این نگاه جنسیتی در تمام دنیا فراگیر است و تنها مربوط به کشورهای در حال توسعه نیست (میشل، ۱۳۷۶: ۳۶). از آن جا که خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، نخستین نمونه‌های نابرابری‌های جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدر و مادر و سهم‌بری آنها از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی، تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آنها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید. اگر بهره‌مندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می‌گیرد که نابرابری جنسیتی امری طبیعی است. از سوی دیگر، اگر زن خانواده باورهای قلبی جنسیتی را پذیرفته باشد، دو پیامد مهم به همراه خواهد داشت؛ نخست، موجب می‌شود زن موقعیت فرودست خود و سهم‌بری نابرابر از امکانات موجود را بپذیرد و پیامد دوم نیز آن است که مادر که مهم‌ترین کارگزار جامعه‌ی پدری تلقی می‌شود، این باورها را به نسل‌های آتی منتقل می‌کند. هر دو پیامد فوق، موجب استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن، در جامعه می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۰). یکی از ابعاد جامعه‌پذیری جنسیتی خانواده است. با وجود تمام دگرگونی‌های گسترده‌ی نهادی و فرهنگی در عصر جدید، خانواده هنوز از قدرت بالایی در اجتماعی کردن کودکان برخوردار است. این قدرت در سطوح مختلف جامعه‌پذیری جنسیتی نمود بیشتری می‌یابد چرا که خانواده با محدود کردن نقش‌های جنسیتی دختران نه تنها باعث پذیرش جنس دوم بودن دختران می‌شود بلکه با محدود کردن خلاقیت‌ها، عرصه‌ها و ابعاد زندگی، عملاً شکل‌گیری شخصیت دختران را مطابق با الگوهای مورد نظر طراحی می‌کند. آموزش در مدارس فرآیندی رسمی است، برنامه‌درس‌هایی که دختران و پسران باید فراگیرند مشخص است. اما از جنبه‌های ظریف تر، نظام آموزشی در حکم عامل جامعه‌پذیری افراد، برنامه‌های آموزشی پنهانی را در خود دارد که مطابق با آن کودکان را تربیت می‌کند. در مبحث جامعه‌پذیری

جنسیتی، نظام آموزشی از ابعاد متفاوتی قابل توجه است. در سطح جوامع، مدارس آموزش رسمی دختران بسیار دیرتر از مدارس پسران فعالیت خود را آغاز کردند و این تغییر نیز با نگرش های جنسیتی به دختران در حکم زنان خانه دار آینده به کیفیت درس های آنها همراه بود (گرت ۱۳۸۰: ۹۲-۷۸). روند جامعه پذیری جنسیتی در مدارس همان کارکردهای پنهان نظام های آموزشی است که به کمک باورهای کلیشه ای معلمان، مربیان، برنامه ریزان و مدیران خرد و کلان نظام آموزشی و همچنین در لایه های آشکار و پنهان متون درسی، جامعه پذیری جنسیتی را تقویت می کند و نابرابری جنسیتی را در سطوح گوناگون اجتماعی تداوم می بخشد. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۶). فمینیست ها اعتقاد دارند که زنان با مردان برابرند و باید حقوق یکسانی داشته باشند آنها بر خلاف کارکردگرایان تفاوت های بین زنان و مردان را طبیعی نمی دانند. از بین دیدگاه های متفاوت فمینیستی، لیبرال فمینیست ها به دلیل تمرکز جدی بر جامعه-پذیری، با آن که نابرابری بین زنان و مردان را نه امری طبیعی بلکه فراگرفتنی می پندارند، جز چهارچوب نظریه تحقیق ما به شمار می روند.

جامعه آماری و روش تحقیق

جامعه آماری جامعه ای است که تحقیق در آن جامعه شکل گرفته و محقق سعی در روشن شدن و حل مسئله می کند (طاهری، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲). جامعه آماری این پژوهش شامل زنان فرهنگی چهار ناحیه آموزش و پرورش شهرستان اهواز می باشد که با توجه به اطلاعات دقیقی که از قسمت آمار و بودجه ی اداره کل آموزش و پرورش بدست آوردیم شامل ۸۷۶۳ نفر می باشند (جدول شماره ۱). از آنجایی که در این تحقیق برای انتخاب نمونه آماری از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شده است تا حدود زیادی می توانیم نمونه مورد مطالعه را از نظر همگونی با جامعه مورد مطالعه و دارا بودن ویژگی ها و صفات آن، بخشی از جامعه آماری تلقی کنیم.

جدول ۱: تعداد زنان فرهنگی به تفکیک نواحی در شهرستان اهواز (واحد شمارش نفر).

۲۳۹۰	ناحیه ۱
۳۰۲۶	ناحیه ۲
۱۶۷۶	ناحیه ۳
۱۶۷۱	ناحیه ۴
۸۷۶۳	جمع کل

منبع: اداره کل آموزش و پرورش استان خوزستان در تحقیقات پژوهشی حجم نمونه مبنای محاسبه قرار می گیرد. در این تحقیق برای تعیین حجم نمونه مورد مطالعه از فرمول کوکران استفاده شده است (جدول شماره ۲). از آنجایی که در این تحقیق حجم جامعه آماری مشخص می باشد، فرمول کوکران در این حالت برابر است با :

$$n = \frac{Nz^2pq}{d^2} \quad \text{رابطه (۱)}$$

$$n = \frac{Nz^2pq}{1 - \frac{1}{N} \left[\frac{z^2pq}{d^2} - 1 \right]}$$

جدول ۲: تفکیک نمونه آماری بر اساس نواحی در شهرستان اهواز (واحد شمارش نفر).

۱۰۰	ناحیه ۱
۱۲۷	ناحیه ۲
۷۱	ناحیه ۳
۷۰	ناحیه ۴
۳۶۸	جمع کل

جمع آوری داده ها در پژوهش حاضر به دو شکل کتابخانه ای و میدانی صورت گرفت در بخش کتابخانه ای با استفاده از جستجوی منابع موجود در فضای مجازی، و همچنین اطلاعات موجود در کتب مربوطه و پایان نامه های در دسترس، منابع و اطلاعات لازم مرتبط با موضوع تحقیق در پایگاه ها و منابع اینترنتی معتبر گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل واقع گردید. پرسش های این تحقیق به بخش های زیر تقسیم می شود:

پرسش های زمینه ای یا وضعیتی که ویژگی های اجتماعی و جمعیتی افراد را می سنجد.

پرسش هایی که گرایش و میزان جامعه پذیری سیاسی افراد را می سنجد.

پرسش هایی که میزان جامعه پذیری جنسیتی افراد را می سنجد (جدول ۳ و ۴).

جدول ۳: گویه های سنجش متغیر جامعه پذیری سیاسی.

ردیف	گویه ها
۱	شعار حقوق بشر و دموکراسی بهانه ای برای سلطه بیشتر کشورهای غربی می باشد.
۲	نظر می رسد روابط اجتماعی و سیاسی و بین المللی ما در جهان امروز نمی تواند بر اساس قوانین دین تنظیم شود.
۳	کشور ما هر قدر به مبارزه مسلمانان و مخصوصاً مردم فلسطین علیه رژیم اسرائیل کمک کند به سود منافع ملی ماست.
۴	در انتصاب ها و انتخابات از بین دو نفر شایسته انتخاب، که یکی از تعهد و تدین بالاتر و دیگری از تخصص و کارآمدی بیشتر برخوردار است، باید اولین گزینه را انتخاب نمود.
۵	هر چند برخی از قوانین سست و ناصحیح به نظر آیند، باید به آن التزام داشت.
۶	برقراری عدالت باید مهمترین هدف برقراری حکومت ها باشد.
۷	با حفظ احترام آزادی بیان و عمل، هیچ فعالیتی که در وحدت جامعه اختلال ایجاد کند صحیح نیست.
۸	بهترین راه پیشرفت کشور ما پیاده سازی کامل جمهوریت و اسلامیت نظام طبق قانون اساسی است.
۹	به نظر من، تمدن غربی عالی ترین سطح رشد بشری است و مردم دیگر کشورها باید زندگی خود را بر اساس ویژگی های آن تنظیم کنند.
۱۰	جایگاهی که اسلام به زنان می دهد می تواند در زندگی اجتماعی کنونی، سعادت آنان را تامین کند.

۱۱	دلبستگی ما به گذشته تاریخی، فرهنگی و ادبی ایران باعث دوام و بقای کشورمان می‌شود.
۱۲	در هیچ شرایطی نباید اجازه داد که بیگانگان در امور کشور ما دخالت کنند.
۱۳	نظام مبتنی بر ولایت فقیه، مظهري از مردم سالاری است.
۱۴	انقلاب اسلامی ایران باعث بیداری سایر ملت‌های مسلمان شده است.
۱۵	اخبار و اطلاعاتی که از صدا و سیما و مطبوعات ما منتشر می‌شود صادقانه تر از اخباری که از رسانه‌های بیگانه پخش می‌شود
۱۶	جمهوری اسلامی به عنوان یک نوع مردم سالاری دینی، بهترین روش حکومت برای کشور ماست.
۱۷	انقلاب اسلامی باعث حرکت کشور به سمت اهدافی چون پیشرفت، استقلال و آزادی و... شده است.
۱۸	به نظر من آزادی و استقلال ملی در کشور ما تا حدودی تحقق یافته است و سرنوشت امور کشور در دست خود ماست.

جدول ۴: گویه‌های سنجش متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی.

۱	خانواده بیشتر مایل بودند من با دختران بازی کنم (انتظارات)
۲	خانواده ام چندان مایل نبودند مثل برادرانم رفتار کنم (انتظارات)
۳	خانواده ام به بازیهای پسرانه ای که انجام می‌دادم علاقه نشان نمی‌دادند (علاقه)
۴	والدینم از کودکی از من انتظار داشتند مثل یک خانم صحبت کنم (انتظارات)
۵	خانواده ام به من می‌گفتند زن باید صبور باشد (انتظارات)
۶	خانواده اعتقاد داشتند که شاغل شدن در آینده برای دختران به اندازه پسران اهمیت ندارند (علاقه)
۷	والدینم معتقد بودند دختران بیش از پسران نیازمند حمایت و مراقبت والدین هستند (علاقه)
۸	به اعتقاد والدینم زیاد صحبت کردن در جمع برای دختران ناپسندیده تر از پسران بود (علاقه)
۹	به اعتقاد والدینم رعایت مقررات موجود در منزل برای دختران به عنوان مادران آینده ضروری تر از پسران است (انتظارات)
۱۰	به اعتقاد خانواده به دختران به عنوان مریبان آینده باید آموخت که گذشت و فداکاری برای آنان بر تر از رفتارهای پر خاشگرایانه است (علاقه)
۱۱	به اعتقاد خانواده زیبایی و رسیدگی به وضعیت ظاهری برای دختران بیش از پسران دارای اهمیت است (علاقه)
۱۲	از دختران بیش از پسران انتظار داشتند در امور منزل از قبیل گردگیری، جارو کشیدن و... همکاری و مشارکت نمایند (تقسیم کار)
۱۳	کارهای خارج از منزل از قبیل خرید لوازم مورد نیاز و... مختص پسران است (تقسیم کار)
۱۴	خانواده اسباب بازی‌هایی مانند شمشیر و تفنگ را برای پسران و عروسک و لوازم آشپزخانه را برای دختران مناسب می‌دانستند (علاقه)
۱۵	مطالعه کتب غیر درسی برای پسران الزامی تر از دختران می‌دانستند (علاقه)
۱۶	به عقیده خانواده تحصیلات عالی برای پسران ضروری تر از دختران بود (علاقه)

همچنین در پرسشنامه‌های این پژوهش جهت ارزش‌گذاری از مقیاس اندازه‌گیری طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای استفاده شده است. برای تعیین اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری و برای محاسبه ضریب قابلیت اعتماد ابزار اندازه‌گیری از فرمول کرونباخ استفاده شده است (جدول ۵). این روش برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسشنامه‌ها یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کند به کار می‌رود.

جدول ۵: نتایج آلفای کرونباخ جهت اعتماد به پرسشنامه تحقیق.

آلفای کرونباخ Cronbach's Alpha	تعداد گویه Items	نام متغیر Variable
۰/۸۵۲	۱۸	جامعه پذیری سیاسی
۰/۹۰۷	۱۶	جامعه‌پذیری جنسیتی

در این تحقیق با استفاده از جداول آماره های توصیفی همچون فراوانی مطلق، درصد، واریانس، میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر به توصیف متغیرهای جمعیت شناختی می‌پردازیم. همچنین با استفاده از تکنیک های آمار استنباطی نظیر ضرایب همبستگی پیرسون، رگرسیون چند متغیره و رگرسیون گام به گام به تجزیه و تحلیل داده‌ها و بررسی رابطه بین متغیرهای تحقیق خواهیم پرداخت و همچنین از معادلات ساختاری برای تعیین رابطه دقیق تر بین متغیرها استفاده شده است.

سوالات تحقیق

موانع جامعه پذیری سیاسی زنان فرهنگی اهواز چیست؟

آیا بین جامعه پذیری جنسیتی و جامعه‌پذیری سیاسی زنان فرهنگی رابطه‌ی منفی و معکوس وجود دارد؟

فرضیه تحقیق

بین جامعه‌پذیری جنسیتی و جامعه‌پذیری سیاسی زنان فرهنگی رابطه‌ی منفی و معکوس وجود دارد.

یافته‌های توصیفی تحقیق

آمار توصیفی آماری است که الگوی پاسخ های افراد نمونه را تلخیص می کند (دواس، ۱۳۸۶: ۱۳۷). در این بخش برای تلخیص داده‌ها از جداول آمار توصیفی مانند فراوانی مطلق، درصد، واریانس، انحراف معیار، میانگین و میزان حداقل و حداکثر استفاده شده است. در این تحقیق از متغیرهای سن، تحصیلات، رتبه شغلی، ناحیه آموزش و پرورش محل خدمت و سابقه کار، جهت بررسی و توصیف جامعه مورد نظر و همچنین توصیف متغیر مستقل جامعه‌پذیری سیاسی و متغیر مستقل (جامعه‌پذیری جنسیتی) استفاده شده است. بر اساس داده های موجود و همچنین با توجه به گروه بندی افراد نمونه، بیش ترین گروه سنی شامل ۳۸ درصد از افراد مورد بررسی نمونه، سن کمتر از ۲۵ سال داشته اند. همچنین طبق یافته‌های آمار توصیفی متغیر تحصیلات در می یابیم، ۵۳/۳ درصد یعنی ۱۹۶ نفر دارای مدرک تحصیلی کاردانی، اکثریت گروه را شامل می شوند. از نظر گروه بندی های رتبه شغلی ۱۶۲ نفر یعنی ۴۴ درصد افراد دبیر می باشند و بقیه گروهها شامل معلم، مشاور، مربی پرورشی، مربی بهداشت، مدیر، کارشناس، کارشناس مسئول، معاون و رئیس می باشند. از نظر توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب ناحیه آموزش و پرورش محل خدمت،

بیشترین ناحیه آموزش و پرورش اهواز ناحیه ۲ می باشد و تعداد ۱۳۵ نفر یعنی ۳۶/۷ درصد افراد در آن قرار دارند. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سابقه کار آنان نشان می دهد که بیشترین گروه مورد بررسی، ۱۶۰ نفر یعنی ۴۳/۵ درصد افراد کمتر از ۵ سال سابقه دارند.

جدول شماره ۶: ویژگی توصیفی متغیر وابسته جامعه پذیری سیاسی.

فراوانی	درصد	درصد معتبر	فراوانی تجمعی
۲۶	۷.۱	۷.۱	۷.۱
۱۳۱	۳۵.۶	۳۵.۶	۴۲.۷
۱۵۴	۴۱.۸	۴۱.۸	۸۴.۵
۵۷	۱۵.۵	۱۵.۵	۱۰۰.۰
۳۶۸	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

طبق اطلاعات بدست آمده ۲۶ نفر یعنی ۷/۱ درصد افراد نمونه مورد بررسی مجموع نمره سوالات جامعه پذیری سیاسی شان بین ۱۹ تا ۳۷ می باشد، ۱۳۱ نفر یعنی ۳۵/۶ بین ۳۷ تا ۵۵، ۱۵۴ نفر یعنی ۴۱/۸ درصد بین ۵۵ تا ۷۳ و ۵۷ نفر یعنی ۱۵/۵ درصد نمره جامعه پذیری سیاسی شان بیشتر از ۷۳ می باشد.

جدول ۷: ویژگی توصیفی متغیر مستقل جامعه پذیری جنسیتی.

فراوانی	درصد	درصد معتبر	فراوانی تجمعی
۱۷	۴.۶	۴.۶	۴.۶
۱۳۰	۳۵.۳	۳۵.۳	۳۹.۹
۱۹۶	۵۳.۳	۵۳.۳	۹۳.۲
۲۵	۶.۸	۶.۸	۱۰۰.۰
۳۶۸	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

همچنین نتایج نشان داد ۱۷ نفر یعنی ۴/۶ درصد افراد نمونه مورد بررسی مجموع نمره سوالات جامعه پذیری جنسیتی بین ۱۷ تا ۳۳ می باشد، ۱۳۰ نفر یعنی ۳۵/۳ بین ۳۳ تا ۴۹، ۱۹۶ نفر یعنی ۵۳/۳ درصد بین ۴۹ تا ۶۵ و ۲۵ نفر یعنی ۶/۸ درصد نمره جامعه پذیری جنسیتی شان بیشتر از ۶۵ می باشد.

شاخص های آماری مفاهیم و متغیرهای اصلی تحقیق

متغیرهای اصلی این تحقیق شامل جامعه پذیری سیاسی، جامعه پذیری جنسیتی می باشند. متغیر جامعه پذیری سیاسی با میانگین ۳/۶۵۸ و انحراف استاندارد ۰/۸۲۳، متغیر جامعه پذیری جنسیتی با میانگین ۳/۶۲ و انحراف استاندارد ۰/۶۸۲، (جدول ۸).

جدول ۸: شاخص‌های آماری مفاهیم و متغیرهای اصلی تحقیق.

حجم نمونه	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس
۳۶۸	۲	۵	۳/۶۵۷۶	۰/۸۲۳۴۶	۰/۶۷۸
۳۶۸	۲	۵	۳/۶۲	۰/۶۸۲	۰/۴۶۵

تجزیه و تحلیل داده‌ها

آمار استنباطی با استفاده از اصول و قوانینی که پایه‌های آن‌ها بر تئوری احتمالات نهاده شده معین می‌کند که میزان اهمیت و اعتبار مقادیر توصیفی و احتمال درست بودن هر یک از این مقادیر و نتایجی که به وسیله شاخص‌های توصیفی بیان می‌شود چیست، درجه دقت و قطعیت آن‌ها کدام است، و چگونه می‌توان آن‌ها را برای شناخت موارد کلی‌تر جامعه کافی دانست (هومن، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰). سوال این تحقیق این بود که آیا بین جامعه پذیرسی سیاسی و جامعه پذیرسی جنسیتی زنان فرهنگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد؟ نتایج نشان داد که جامعه‌پذیری متفاوت و کلیشه‌های جنسیتی که به عنوان جامعه‌پذیری جنسیتی در این پژوهش از آن نام برده شده است، از موانع احتمالی جامعه‌پذیری سیاسی زنان فرهنگی به شمار می‌رود. برای سنجش این فرضیه از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج به دست آمده از انجام این آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر جامعه‌پذیری سیاسی و جامعه‌پذیری جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر ۰/۱۳۸ و سطح معناداری آن ۰/۰۵ است پس، فرضیه اول در سطح ۰/۰۵ معنادار است به این معنی که جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت زنان یکی از موانع جامعه‌پذیری سیاسی آنان است. نتایج حاصل از این آزمون در جدول (۹) نشان داده شده است.

جدول ۹: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای جامعه‌پذیری سیاسی و جامعه‌پذیری جنسیتی.

نام متغیر	همبستگی پیرسون	سطح معناداری
جامعه‌پذیری سیاسی و جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۱۳۸	۰/۰۵

رگرسیون خطی

با توجه به جدول زیر همانطور که ملاحظه می‌شود، برای معادله رگرسیون، آزمون آنالیز واریانس محاسبه گردیده و مقدار F برابر $۷/۰۹۶$ و معنی دار بودن F نیز $Sig. = ۰/۰۰۸$ است که نشان می‌دهد به طور حتم جامعه‌پذیری سیاسی با متغیر مستقل جامعه‌پذیری جنسیتی در مدل رگرسیونی دارای رابطه خطی مستقیم است.

ضریب همبستگی برابر است با $R = ۰/۱۳۸$ این مقدار ضریب نشان دهنده رابطه ضعیف بین جامعه‌پذیری سیاسی و متغیر مستقل موجود در مدل رگرسیونی یعنی جامعه‌پذیری جنسیتی می‌باشد.

ضریب تعیین در این معادله رگرسیونی برابر با $۰/۰۱۹$ حاصل شده است. این ضریب نشان می‌دهد که متغیر مستقل جامعه‌پذیری جنسیتی در معادله رگرسیونی $۱/۹$ درصد از تغییرات مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی را تبیین می‌کنند.

ضریب تعیین تعدیل یافته ۰/۰۱۶ بدست آمده و نشان می دهد که متغیر موجود در مدل رگرسیونی ۱/۶ درصد از تغییرات مربوط به جامعه پذیری سیاسی را تبیین می کنند و این معیار گرچه مقداری از ضریب تعیین کمتر است اما نسبت به ضریب تعیین حقیقی تر است، زیرا الزاماً با افزایش تعداد متغیرهای مستقل افزایش نمی یابد، در حالی که مقدار ضریب تعیین تابع تعداد متغیرهای مستقل است. در این معادله میزان خطای معیار یا خطای همبستگی برابر با ۰/۸۲ می باشد (جدول شماره ۱۰ و ۱۱).

جدول شماره ۱۰: تحلیل رگرسیون چند متغیره (تأثیر متغیرهای مستقل بر جامعه پذیری سیاسی).

Enter	روش ورود متغیرها
R=/.۱۳۸	ضریب همبستگی چندگانه
R Square=/.۱۹	ضریب تعیین
Adjusted R Square =/.۱۶	ضریب تعیین تعدیل یافته
Std. Error of the Estimate=/.۸۲	خطای معیار (خطای همبستگی)
F=۷/۰۹۶	تحلیل واریانس
Sig.=/۰۰۸	سطح معناداری

جدول شماره ۱۱: ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون خطی ساده تأثیر متغیر مستقل جامعه پذیری جنسیتی بر جامعه پذیری سیاسی.

متغیرهای مستقل	ضریب رگرسیون استاندارد نشده b	ضریب رگرسیون استاندارد شده بتا Beta	خطای معیار رگرسیون استاندارد نشده S.E	مقدار آزمون t	سطح معنی داری آزمون t
مقدار ثابت	۳/۰۵۴		۰/۲۳۱	۱۳/۲۴۸	۰/۰۰۰
جامعه پذیری جنسیتی	۰/۱۶۷	۰/۱۳۸	۰/۰۶۳	۲/۶۶۴	۰/۰۰۸

نتیجه گیری

زنان، در سراسر جهان، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در اداره امور خانواده و جامعه دارند آنان، برای تسریع روند تغییر و تحقق هدف های توسعه پایدار، می توانند مسئولیت بسیار جدی و مهمی را برعهده گیرند. هنگامی توسعه پایدار به مثابه یکی از بسترهای تعالی و رشد انسان می تواند موفقیت آمیز باشد که با یاری و مشارکت همه گروه های اجتماعی صورت پذیرد. در حالی که مشارکت زنان در سطوح بالای تصمیم گیری هنوز در سطح بسیار پایینی قرار دارد. در پاسخ به این سؤال که چرا زنان از سیاست دوری می کنند این فرضیه را مطرح کردیم که جامعه پذیری جنسیتی، که از طریق خانواده و نهادهای آموزشی و رسانه ها محقق می شود، در فرایند جامعه پذیری آداب و رسوم و

سنت‌ها و باورهای تبعیض آمیز دربارهٔ دختران و پسران را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند و به این صورت منشأ بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. نابرابری‌هایی که بیش‌تر از آن‌که منشأ قانونی داشته باشند، سرچشمه در کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه دارند و از طریق سه نهاد مذکور بازتولید و قوام می‌یابند. خانواده از طریق تربیت جنسیتی کودکان و کنش‌های متفاوت در قبال دختران و پسران، مدارس و نهاد‌های آموزشی به وسیلهٔ کلیشه‌های جنسیتی مطرح در کتب درسی و نابرابری در آموزش و تفکیک رشته‌ها براساس جنسیت و رسانه‌ها با ارائهٔ تصاویر یک‌جانبه از زنان و تداوم فرهنگ پدرسالاری در این بازتولید سهیم‌اند. ارائهٔ این تصویر از زن از یک سو سبب کاهش مشارکت سیاسی از حد فعالانه به منفعلانه می‌گردد و از سوی دیگر، از حیث روان‌شناسی اجتماعی، افسردگی و پایین بودن اعتماد به نفس و سرخوردگی و احساس ضعیف و ناتوان بودن را به شکل معناداری در زنان افزایش می‌دهد و منجر می‌شود که زنان رؤیای رتبه‌های بالا و فرصت‌های خاص را به کناری بنهند و تمایلی به حضور در عرصهٔ سیاست نداشته باشند.

پیش‌فرض اولیه ما این بود که جامعه‌پذیری متفاوت و کلیشه‌های جنسیتی که به عنوان جامعه‌پذیری جنسیتی در این پژوهش از آن نام برده شده است، از موانع احتمالی جامعه‌پذیری سیاسی زنان فرهنگی به شمار می‌رود. نگرش زنان به فعالیت‌های سیاسی که ناشی از جامعه‌پذیری متفاوت آنان است، موجب شده است که زنان، عرصه‌های سیاسی را عرصه‌ای مردانه تلقی کرده و از مشارکت در آن خودداری، و یا به سطوح پایین آن قناعت کنند. باورهای سنتی و فرهنگ پدرسالاری با تقسیم کار بر محیط خانه و اجتماع و محول نمودن امور خانه به زنان، مشارکت برابر را از زنان سلب کرده است و باعث شده آن‌ها فکر کنند قدرت جسمانی لازم برای انجام بسیاری از کارها را ندارند و همین امر باعث عدم موفقیت آنان در عرصه سیاست و از موانع جامعه‌پذیری سیاسی به شمار می‌رود. و یا اینکه در یک ساخت پدرسالار قواعد حاکم بر کنش کنشگران، پسران و مردان را ملزم به انجام کار اقتصادی بیرون از خانه و داشتن ویژگی‌ها و صفاتی همچون اتکا به خود، مستقل بودن، رقابت جویی و بلند پروازی و دختران و زنان را ملزم به انجام امور داخلی خانه و داشتن ویژگی‌ها و صفاتی همانند وفاداری، دلسوزی، ملایمت و مطیع بودن می‌کند. برای اثبات این پرسش از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج به دست آمده از انجام این آزمون نشان می‌دهد که بین جامعه‌پذیری سیاسی زنان و متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی بین آنها به ترتیب ۰/۱۳۸ می‌باشد و سطح معناداری آنها نیز ۰/۰۵ (جدول ۱۲). پس نتیجه می‌گیریم که جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت زنان از موانع جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌شوند.

به نظر می‌رسد مهمترین موانع مشارکت جدی و فعال زنان در فعالیت‌های سیاسی، ناباوری، بی‌اعتمادی و نداشتن مهارت مشارکت سیاسی و البته نداشتن توانمندی اقتصادی است. یکی از راهکارهای بلندمدت افزایش حضور زنان

در عرصه سیاسی، برقراری نظام سهمیه‌بندی در احزاب سیاسی، تشکیل سازمان‌های سیاسی غیردولتی و احزاب متفاوت زنان با هدف اصیل آموزش مهارت مشارکت سیاسی زنان و دختران از مقاطع سنی کمتر مانند دوره دبیرستان است. آموزش دختران و زنان جوان مستعد، هدفمند و متعهد در حمایت از رشد و ارتقای سیاسی آن‌ها، در افزایش انگیزه و مهارت فعالیت سیاسی زنان جامعه موثر است. نشان دادن الگوی موفق زنان در حوزه سیاست و قدرت سیاسی به تقویت باور عمومی در مورد پیامدها و آثار فعالیت سیاسی زنان کمک می‌کند. اگر فعالیت سیاسی فعال زنان با نتایج عملی برای ارتقای جایگاه آنان در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری همراه نشود، کاهش حضور زنان با آگاهی‌های سیاسی اجتماعی بالا به کم شدن تمایل آنها به فعالیت سیاسی در این زمینه منجر خواهد داد. جایگاه فروتن زنان در ایران محصول مجموعه کنش‌هایی است که از پایداری‌های هستی‌شناسانه و هنجاری مرتبط با زنان مشروعیت می‌گیرند. دولت می‌تواند گفتمان مسلط رسمی را تعدیل کند یا به گفتمان‌های بدیل امکان دهد تا تعریف‌های دیگری از جنسیت و زنانگی به دست دهند. بدین ترتیب، تصور رایج از مردانه بودن کنش سیاسی کمرنگ می‌شود و اقدام زنان و سهم شدن در قدرت سیاسی مشروعیت پیدا می‌کند. دولت می‌تواند قوانینی وضع کند که تاثیر اهرم‌ها و ابزارهای کنترل مردانه را کاهش دهد یا از میان بردارد.

منابع

- احمدی، وکیل. (۱۳۹۲). تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرایند گذار جمعیتی، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و چهارم، شماره ۳، صص ۱۵-۳.
- بخارائی، احمد. (۱۳۹۴). تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه‌ی زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله‌ی شهر اصفهان)، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی دوره چهارم شماره ۳ زمستان ۹۴ صفحات ۵۹ تا ۸۲.
- رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸). «تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرایند توسعه سیاسی-اجتماعی انقلاب اسلامی ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۲۱، آذر ۱۳۸۸.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ سیزدهم، ۸۸۸ ص.
- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۸۳). عوامل ایجاد فساد اداری-مالی در ایران، در کتاب انجمن جامعه‌شناسان ایران مجموعه مقالات خرداد ۱۳۸۱ جلد ششم، مسائل و جرائم مالی-اقتصادی و سرقت، تهران: نشر آگاه.
- سلطانی، طاهره (۱۳۸۲). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر نگرش والدین نسبت به جامعه‌پذیری جنسیت فرزندان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی بخش علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، تیر ماه ۸۲.
- شادی طلب، ژاله. (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زن ایرانی، تهران: قطره.

- شارون، جوئل. (۱۳۹۸). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ هجدهم، ۳۶۸ص.
- شجاعی نو، حسن. (۱۳۹۵). بررسی عوامل جامعه‌شناختی موثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی زنان شهر اهواز)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- شجاعی، زهرا (۱۳۸۳). مجموعه مقالات برای زنان فردا، جلد ۱، تهران: انتشارات سوره مهر.
- صانع پور، مریم. (۱۳۹۶). حضور مادرانه زنان در قدرت و سیاست، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال هشتم، شماره اول، بهار.
- صفری، حسین و همکاران (۱۳۹۷). تبیین نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد استان آذربایجان شرقی، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران دوره ۷ شماره ۱ بهار ۱۳۹۷ صفحه ۱۷۹ تا ۲۰۰.
- فریدمن، جین. (۱۳۸۱). فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.
- گرت، استفانی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت، کتابیون بقایی، تهران نشر دیگر ۱۳۷۸ صص ۱۹۶.
- گوردزی، منصور (۱۳۷۲). پایدار کردن جامعه‌ها: جامعه‌پذیری، رشد آموزش علوم اجتماعی: زمستان ۱۳۷۲ - شماره ۱۸.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- ملکی، امیر، (۱۳۸۴). نگرش جوانان نسبت به مشارکت زنان در سطح برگزیدگان سیاسی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵.
- مهدوی، سید محمدصادق. و محمدجانی، محمدرضا. (۱۳۹۴). چالش‌های جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دختر، دوره ۱۳، شماره ۱.
- موحد، مجید (۱۳۸۲). مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی موثر بر آن: مطالعه موردی شهرستان بندرعباس، مطالعات زنان، سال اول، شماره ۳، صص ۲۸-۳.
- میشل، آندره (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج؛ ترجمه جمشید بهنام؛ تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- میشل، آندره. (۱۳۷۶). بیکار با تبعیض جنسیتی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نشر چشمه.
- هومین فر، الهام. (۱۳۸۲). تحول جامعه‌پذیری جنسیتی. فصل‌نامه پژوهش زنان. دوره اول. سال سوم شماره (۷): ۱۱۳.
- یزدی، منور. و حسینی حسین آباد، فاطمه. (۱۳۸۷). رابطه‌ی ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان. فصل - نام مطالعات جوانان. سال ۵. شماره ۱۲. بهار. صص ۱۷۰-۱۵۷.

- Abboult, P. & Wallace, C., (۱۹۹۳). *Sociology (Feminist Perspective)*. Routledge London.
- Bar-Tala, D & Harel, A. (۲۰۰۲). *Teachers as Agents of Political Influence in The Israeli Highschools Teaching and Teacher Educan*, NO. ۱۸, Pp. ۱۲۱-۱۳۴.

- Bratton, M. & Alderfer, Ph. & Bowser, G. & Temba, J. (۱۹۹۹). *The effects of civic education on political culture: evidence from Zambia*, world development. Vol. ۲۷, No. ۵, pp. ۸۰۷-۸۲۴.
- -Chafetz, Janet saltzman (۱۹۸۲). *Masculine/Feminine or Human:An overview of the Sociology of Gender Roles*. Itasca,IL:Peacock.
- Koester, D. (۲۰۱۵). *Gender & Power*. www.dlprog.org
- Nietzsche, F. (۱۹۸۹). *On the Genealogy of Morals*, trans. Walter Kaufman. New York: Vintage Books.
- Orum, M. & Others (۱۹۷۴). *Sex, Socialization and Politics*. American sociological Review. vol. ۳۹ (April).
- Parsons, T. (۱۹۵۱). *The Social System*. Glencoe, III.: Free Press. ۱۹۵۴a "The Prospects of Sociological Theory." In T. Parsons (ed.), *Essays in Sociological Theory*. New York: Free Press: ۳۴۸-۳۶۹. ۱۹۶۶ *Societies*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Parsons, T., (۱۹۵۹). *The social Structure of the Family*, In Anshen, R. (ed), *The family Its Function and Destiny*, London: haper & Row.
- Pateman, Carole. (۱۹۹۴). *The Sexual Cotract*, Cambridge, Polity Press, ۱۹۸۸. Mukta, Parita, *Upholding the Common Life: The Community of Mirabai*. Delhi: OxfordUniversity Press.
- Rash, M., (۱۹۹۹). *Society and Politics: Introduction to Political Sociology*, Translated by Saboori, M. First Impression, Tehran, Samt Pub [Persian].
- South, S. & Spitze, G., ۱۹۹۴. *Houswork in Marital & Nonmarital Households*. American Sociological Review, Vol. ۵۹, pp. ۳۲۷-۳۴۷.
- Tavassoli, Gh., (۱۹۹۱). *Theories of Sociology*. Tehran. Samt Pub [Persian].
- Tavassoli, Gh., (۱۹۹۷). *What Matters Most Iranian Women?* Magazine of Women, Issue ۳۵ [Persian].
- Watson, L. (۲۰۱۴). *Gender justice for all: achieving just and equitable power relations between women and men*. Landan: The Free Press.
- Weiten, Wayne, (۱۹۹۴). *Psychology, Themes & Variants*. Cole Publishing Co., New York.
- Welch. S., (۱۹۷۸). *Recruitment of women to publhc office: A Discriminant Analysis*. Western political Quarterly ,vol. XXVIII.NO۳(September) .
- Yu, D., (۲۰۰۲). *Political Cultural and Political Development*. Tehran, First Impression, Green House Pub [Persian].
- Zelek, T., (۲۰۰۵). *Ethiopian Women Lowyers Association the PoliticParticipation of Women in Ethiopia: Challenges and Prospects*, addisababa.